طراحي فرم مسأله‌شناسي

7 ارديبهشت 1395

# مقدمه

ضروري‌ست كه تعريف يكساني از موضوع و مسأله و تفاوت آن‌ها با يكديگر داشته باشيم. زيرا «موضوع» با تعاريف مختلفي امروزه كاربرد دارد، خصوصاً آن‌چه ما حوزويان از «موضوع» مي‌فهميم متفاوت است با آن‌چه در علوم غربي مطرح است كه دانشگاهيان ما با آن كار مي‌كنند.

# ماهيت مسأله

«نكته‌ اساسي در تعريف مسئله‌شناسي در خود مفهوم «مسئله» نهفته است. شايد بهترين تعريف اين باشد كه مسئله را بايد امري دانست كه در بهترين حالت مي‌توان آن را امري خواند كه «باعث **اختلال و برهم خوردن نظم و تعادل** شده است.» هنگامي كه صحبت در خصوص امور اجتماعي و فرهنگي باشد، بايد جنس اين اختلال را **امري اجتماعي** تعريف كرد. اجتماعي بودن در اينجا به معناي «مرتبط به ساختار جامعه بودن» است. حساسيت مسئله اجتماعي به **تغيير زمان و مكان** است. با تغيير زمان و مكان، مسئله‌ فرهنگي و اجتماعي صورتي متفاوت به‌خود مي‌گيرد و مي‌تواند دستخوش تغيير شوند. بايد توجه داشت كه زمان و مكان را نمي‌توان از مسائل فرهنگي به صورت كاملاً مجزا در نظر گرفت. مسائل فرهنگي **در دل زمان و مكان ايجاد مي‌شوند** و بايد سعي داشت كه هر مسئله‌اي را در ظرف زماني و مكاني مرتبط با خودش ديد و تجربه كرد. چرا بايد به مسئله فرهنگي و اجتماعي پرداخت؟ مسئله‌ اجتماعي مي‌تواند اختلال‌ها و نارسايي‌هايي را در جامعه ايجاد كند. به دليل همين امر، بايد تلاش كرد تا اين نارسايي را از عرصه جامعه زدود. از اين حيث اولين و مهم‌ترين بعد توجه به مسئله اجتماعي روشن مي‌گردد. اگر به اين باور برسيم كه مسائل اجتماعي **مانع رشد و توسعه كشور** است، به سادگي به اين نكته رهنمون خواهيم شد كه مقابله و تلاش نظري و عملي با مسائل اجتماعي، راه را براي توسعه و رشد جامعه خواهد گشود.»[[1]](#footnote-1)

# ربط موضوع و مسأله

«مسأله» ظاهراً همان «موضوع» نيست. بلكه تركيبي از موضوعات است. معمولاً هر مسأله با چندين موضوع مختلف درگير مي‌باشد. مثلاً مسأله «افزايش پوشيدن ساپورت در شهر تهران»، اين با موضوعات متعدّدي ارتباط دارد: ماهواره، تحصيلات، شهرنشيني، ويژگي‌هاي پايتخت، اقتصاد شهري، هزينه‌هاي بالا در تهران، زندگي آپارتماني، فرهنگ مهاجرت، ويژگي‌هاي مساجد در تهران، آزادي بيشتر زنان در خانواده‌هاي شهري و…. پس ما چندين موضوع از سرشاخه‌هاي مختلف را مي‌بينيم كه با هم تركيب شده‌اند و يك مسأله را شكل داده‌اند.

در حقيقت وقتي از موضوعات بحث مي‌كنيم، سعي مي‌نماييم «انتزاع» نماييم، تا از زيرشاخه‌ها به سرشاخه‌ها دست يابيم، مثلاً برسيم به «اقتصاد». اما وقتي از مسأله صحبت مي‌كنيم، مي‌خواهيم تركيب موضوعات مختلف را ببينيم كه چگونه دست در دست هم، يك «پديده» را ايجاد نموده‌اند.

در نگاه غيرحوزوي، موضوع معادل Subject (سوژه) و منتزع از واقعيت يا همان Object (اُبژه) مي‌باشد. پس وقتي مقالات دانشگاهي را مي‌خوانيم و يا قرار است به زبان آنان طرح بنويسيم بايد به اين تعاريف دقت كنيم.

«مسأله» هم در تعريف، آن چالش و مشكلي است كه در ذهن اكثر افراد جامعه جاي گرفته و در اثر يك تغيير سريع پديد آمده و در مسير بحران‌سازي اجتماعي‌ست.

# ضرورت مسأله‌شناسي

مي‌دانيم غيرممكن است بدون مسأله‌شناسي بتوان موضوعات را تجميع كرد و درختواره ساخت. زيرا موضوعات با واقعيات تناظر دارند و چون ميلياردها واقعيت در پيرامون ما هست، پس ميلياردها و ناشمارا موضوع روبه‌روي ما قرار دارد. هر فردي وقتي بخواهد درختواره‌اي از موضوعات بسازد، بي‌ترديد با توجه به «نياز»ي كه احساس مي‌كند، بخشي از موضوعات را انتخاب كرده و بر اساس «فهم» خود آن‌ها را طبقه‌بندي مي‌نمايد. هم «انتخاب موضوع» و هم «رتبه‌بندي موضوع» ناشي از نوعي «مسأله‌شناسي ناخودآگاه» در فرد است. اوست كه متوجه مي‌شود «اين دسته از موضوعات» با مشكل وي يا مشكل جامعه مخاطبش مرتبط هستند، پس آن‌ها را برمي‌گزيند!

بنابراين، ما ابتدا بايد بفهميم مخاطبمان چه مشكلي دارد و چه چيزي برايش «مسأله» است، تا موضوعات مرتبط با آن را انتخاب كرده، طبقه‌بندي نماييم.

اين مطلب هم چيزي نيست كه با «فكر» كردن به دست بيايد. از سنخ داده‌هايي است كه صرفاً از طريق تجربه و پيمايش حاصل مي‌شود. يعني بايد برويم و ببينيم كه «مسأله او» چيست.

# خصوصيات مسأله

وقتي مسأله به زمان و مكان ارتباط دارد، ما خصوصيات ذيل را براي شناسايي هر مسأله بايد تجميع نماييم:

1. **عنوان مسأله:** عبارتي كه توصيف‌گر يك پرسش باشد، يا بيانگر پديده‌اي كه روي داده است.
2. **محدوده جغرافيايي:** محدوده‌اي كه مسأله در آن حادث شده و مورد بررسي قرار گرفته.
3. **مبدأ زماني:** مبدأ زماني كه مسأله پيدا شده، نقطه‌اي از تاريخ كه پيش از آن اين مشكل نبوده، يا اگر بوده، نگراني اجتماعي ايجاد نمي‌كرده.
4. **تاريخ مسأله:** وضعيت پايدار و باثباتي كه پيش از پيدا شدن مسأله وجود داشته است. با توجه به اين‌كه مسأله از يك «تغيير» نشأت مي‌گيرد، وضعيت پيش از تغيير بايد معلوم شود.
5. **عوامل احتمالي:** آن دسته از عواملي كه مي‌توانند علّت پيدايش اين مسأله باشند.
6. **گزارشگران:** منابعي كه مسأله را گزارش نموده‌اند. از سنخ مطبوعات، يا مسئولين و يا مردم يك منطقه.
7. **دامنه آسيب:** فهرستي از اثرات قطعي و يا احتمالي مسأله در جامعه، آسيب‌هايي كه ايجاد شده و يا در آينده نزديك ايجاد خواهد شد، در صورت ادامه يافتن مسأله.
8. **راه‌حل‌هاي پيشنهادي:** در صورتي‌كه گزارشگران مسأله، خود راه‌حل‌هايي نيز ارائه نموده باشند، به عنوان جزئي از خصوصيات مسأله محسوب مي‌گردند.
9. **گستره موضوعي:** باز هم تنها در صورتي‌كه گزارشگران پديده، دامنه موضوعات مرتبط با آن پديده را ذكر كرده باشند، اين داده‌ها نيز در اين مرحله جزء خصوصيات مسأله به حساب مي‌آيد.
10. **بسامد گزارش:** اين‌كه مسأله چندبار و با چه تكراري مورد توجه گزارشگران قرار گرفته است.
11. **ارزشداد گزارش:** گزارشگران چه اولويتي به پديده داده و در چه درجه از اهميتي آن را نشر داده‌اند.

اگر داده‌هاي فوق را پيرامون هر مسأله، در يك فرم يا كاربرگ بگنجانيم، مي‌توانيم بگوييم مسأله‌شناسي كرده‌ايم. طراحي فرمي كه حاوي فيلدهاي فوق باشد، مي‌تواند راه ما را به سوي مسأله‌شناسي هموار نمايد.

1. http://www.mehrnews.com/news/2880126 [↑](#footnote-ref-1)